

بحران نهائی

داریوش همایون

در جمهوری اسلامی نشانه‌هایی پر معنی از ورود در بحران نهائی را می‌توان دید. منظور از بحران نهائی همان آغاز پایان مشهور تر است. آغاز پایان می‌تواند زودتر یا دیرتر به "پایان" برسد ولی فرایندی است که دیگر توقف برنمی‌دارد. آنچه را که از چند ماهه گذشته روی می‌دهد به تغییرات تاکتیکی برای مقاصد معین نمی‌توان مانند کرد. دستی نیست که آگاهانه درچه‌هایی را باز و بسته کند؛ بیشتر حالت یک ماشین آتش‌نشانی را دارد که به شتاب برای فرو نشانیدن آتش‌های بزرگ تر از این سو به آن سو روان است و آتش‌های کوچک‌تر را به حال خود می‌گذارد. با آنکه جمهوری اسلامی شاهنشاهی پهلوی ماه‌های پایانی نیست و آخوندها نه خیال تسلیم و سفر به بیرون دارند و نه آنهمه خامدستی را در اداره بحران، پاره‌ای شباهت‌های مهم در میان است. مهم‌ترینش گسترش سرکشی به هر گوشه جامعه؛ جسارت تا حد پذیرش مرگ و شکنجه در میان رهبران سیاسی روزافزون؛ و ناتوانی دستگاه سرکوبگری از ترساندن امواج تظاهر کنندگان و اعتصابیان. دیگر روزی نیست که از اعتصاب و تحصن و تظاهرات، از نامه‌های اعتراض آمیز، بیانیه‌های صریح در محکومیت رژیم، اعلام‌های تحریم انتخابات و مانند‌های آن خبری نباشد.

در این میان پدیده آقای اکبر گنجی هم گویا و هم تعیین کننده است. سخنان شجاعانه‌اش در مرخصی از زندان و مانیفست جمهوریخواهی او از درون زندان در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مانده‌های زیادی ندارد. در آفتاب بربل بام رژیمی که خوره فساد و جنایت سرایش را گرفته است او شعله‌ای در جان هزاران تن خواهد انداخت. نویسنده دلاور خانه اشباح و عالیجناب خاکستری، جان بر کف در فاصله دو زندان که می‌تواند گورستان او باشد، انقلاب شکوهمند و حکومت اسلامی و اسلام به عنوان راهنمای زندگی سیاسی و اجتماعی را به سخت‌ترین چالش‌ها گرفته است. سخنان او متقاعد کننده‌ترین ردیه بر یک فرهنگ سیاسی مذهب‌زده است زیرا از دهان کسی چون او و در اوضاع و احوال او بیرون می‌آید. آقای گنجی چنان با بی اعتنائی دل به مرگ نهاده است که در حضور خانمش (او نیز به همان دلیری) دانشجویان را فرا می‌خواند تا در مرگش به خیابان‌ها بریزند و نابودی او را وسیله‌ای برای بزیر آوردن رژیم گردانند. اگر کار در حکومتی که همه قدرتش در خفه کردن است به چنین جاهائی برسد باید زمان آن را بسر رسیده شمرد. (به خامنه ای می‌باید هشدار داد که اگر قصد جان آقای گنجی را کند میخ تابوتش را زودتر کوبیده خواهد بود.)

مردم نه تنها به جان آمده‌اند بلکه آسیب پذیری رژیم در بیرون و نیازش به پشتیبانی در درون را خوب حس می‌کنند و طبیعی است اگر در پی بهره برداری از فرصت برآیند. دیگر امید واهی اصلاحات و گزینش میان بد و بدتر، به انتظار اندکی بهتر، هم مردمان را به کژراهه نمی‌کشاند. شش سال است هر روز روشن‌تر می‌شود که میان بد و بدتر در عمل تفاوتی نیست؛ بدتر دست بالا تر را پیدا می‌کند، و بد برای رژیم مشروعیتی می‌خورد که در شرایط کنونی، عمر آن را درازتر خواهد گردانید. برای دستگاه حکومتی که برنامه انتخاباتی جدی‌ترین نامزدان ریاست جمهوری و وعده مبهم حل کردن مسائل است و برای هیچ مشکلی راه حلی ندارد و رو به زورآزمایی سختی با امریکا می‌رود که به پیروزی آن نخواهد انجامید، یک سرکوبی پر دامنه و ریشه کن کردن مخالفان، یک ضرب شصت "تیانان من" وار، که این روزها شانزدهمین سالگرد آن است، آرزوئی برنیامدنی است. آزار و پیگرد برای مبارزان از همه دست همان "خاک گله و توتیای چشم گرگ" شده است؛ از آن استقبال می‌کنند.

همین فرصت شناسی را از سوی امریکائیان نیز می‌توان دید. آنها در رویارویی خود با جمهوری اسلامی بر سر برنامه تسلیحاتی رژیم، مداخلات آن در عراق، و دست کشیدهء تروریسم اسلامی‌اش، کمک به نیروهای هوادار دموکراسی و حقوق بشر در ایران را در دستور سیاست خارجی خود گذاشته‌اند. هدف این سیاست روشن است و همان است که توده ایرانیان نیز آرزویش را دارند: پایان دیکتاتوری و تجاوز به حقوق بشر در درون ایران، و تروریسم و ماجراجویی در بیرون. برای رسیدن به چنان هدفی جامعه مدنی به معنی گروه‌بندی‌ها و سازمان‌های جدا از حکومت، از صنفی تا سیاسی، می‌باید نیرومند و از کمترین امکانات برخوردار شوند. در ایران که مبارزان دموکراسی و حقوق بشر همه دست به دهان‌اند و رساندن پیام‌ها نیز گاه آسان نیست هر کمکی در این زمینه را می‌باید غنیمت شمرد. خون جامعه مدنی و طبقه متوسط ایران از اروپای شرقی و گرجیان و قرقیزها رنگین‌تر نیست و هدف و طبیعت کمک بسیار بیش از دهنده آن اهمیت دارد. ولی در سیاست امریکا نیز یک جایگاهی استراتژیک به سود گستراندن دموکراسی روی داده است و لکه مداخلات امپریالیستی را نمی‌توان بر کمک به دموکراسی و حقوق بشر در رژیم‌هایی مانند جمهوری اسلامی زد. نمی‌توان هم از مردم خواست که مبارزه کنند، هم جامعه بین المللی را سرزنش کرد که چرا بی اعتناست، و هم اگر کسی دست کمکی دراز کرد ناله سرداد.

سه میلیون دلاری که حکومت امریکا امسال در اختیار بنیادهای غیر دولتی مانند "خانه آزادی" می‌گذارد تا بدین منظور هزینه کنند ناچیز است و جنبه آزمایشی دارد. می‌باید در همین نخستین مرحله در سلامت و کارائی این برنامه کوشید و شرط اولش اختصاص دادن هر کمکی به مبارزان داخل است. ما در بیرون امکانات بسیج منابع به اندازه خود را داریم و اگر از عهده‌اش بر نیائیم مشکل خود ماست. در درون است که گاه کار برای یک تلفن همراه یا

رایانه معطل می‌ماند. بحرانی که جمهوری اسلامی را در خود گرفته است به مبارزه مردمی دامن می‌زند و به مبارزه مردمی می‌باید یاری رساند.